

# سنخ‌شناسی روابط اجتماعی در شبکه‌های همسایگی در شهر مشهد

تاریخ دریافت: ۱۳۸۹/۶/۲۵

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۰/۱/۲۹

رحمت اله صدیق سروستانی<sup>۱</sup>

نوروز نیمروزی<sup>۲</sup>

## چکیده

تحقیق حاضر در قدم اول با هدف بررسی میزان تراکم روابط همسایگی (آزمون فرض تضعیف اجتماع همسایگی) و در قدم دوم به منظور دستیابی به یک گونه‌شناسی از روابط همسایگی در سطح شهر مشهد انجام شده است. چارچوب نظری مقاله، از نظریه لوئی ویرت برگرفته شده است. روش بررسی، روش پیمایش و ابزار گردآوری داده‌ها، پرسشنامه محقق ساخته است. واحد تحلیل خانوار و واحد مشاهده (پاسخگو) زن خانوار بوده است. جامعه آماری، کلیه خانوارهای ساکن شهر مشهد در مناطق ۱۳ گانه شهرداری و حجم نمونه (براساس فرمول تصادفی ساده و واریانس به دست آمده از مطالعه مقدماتی) تعداد ۴۲۵ خانوار است. روش نمونه‌گیری، طبقه‌ای متناسب (به تناسب حجم جمعیتی هر یک از مناطق ۱۳ گانه به کل جمعیت) است. نتایج به دست آمده بیانگر تایید فرض تضعیف روابط همسایگی (نمره ۶۷ صدم در بازه ۲-۵) در بین خانوارهای همسایه در سطح شهر مشهد است. گونه‌های کنش فردی، عادی و عاطفی، بیش از گونه‌های جمعی، صمیمانه و فایده‌مند در محیط همسایگی مشاهده شده است. نتایج تحلیل‌های آماری بیانگر وجود رابطه معنادار بین متغیرهای درک از اجتماع همسایگی، سابقه سکونت در محل، احساس فاصله اجتماعی با همسایه‌ها، تجربه قبلی از یک سو و متغیر میزان درگیری در روابط همسایگی از سوی دیگر است. همچنین نتایج نشان‌دهنده این است که مهاجران در مقایسه با بومی‌ها، ساکنان منازل ویلائی در مقایسه با ساکنان مجتمع‌های مسکونی، مالکین در برابر مستاجرین، قدیمی‌ها در مقایسه با تازه‌واردها درگیری بیشتری در روابط همسایگی دارند.

## واژگان کلیدی:

روابط همسایگی، سنخ‌شناسی، اجتماع همسایگی، شهر مشهد

۱. استاد جامعه‌شناسی دانشگاه تهران

۲. عضو هیات علمی دانشگاه آزاد اسلامی واحد شیروان

## طرح مساله

با توجه به اعلامیه جمعیت جهان در سال ۲۰۰۹ و گزارش صندوق جمعیت سازمان ملل متحد تقریباً ۳/۱ میلیارد نفر (۴۸/۷ درصد) از جمعیت ۶ میلیاردی جهان در حال حاضر در شهرها زندگی می‌کنند و تا سال ۲۰۳۰ میلادی این تعداد به ۴/۱۹ میلیارد نفر افزایش خواهد یافت (صندوق جمعیت سازمان ملل، ۲۰۰۹). با توجه به اینکه بیش از نیمی از جمعیت ۶ میلیاردی جهان در حال حاضر در شهرهای بزرگ و کوچک زندگی می‌کنند، پس جهان یک مکان شهری است. (کلارک، ۲۰۰۳: ۱)

با نگاهی اجمالی به آمارهای جمعیتی می‌توانیم دریابیم که در جامعه ما نیز در فاصله سال‌های ۱۳۳۵ تا ۱۳۸۵ نسبت جمعیت شهری به کل جمعیت کشور، روند رو به صعودی داشته است به گونه‌ای که بر اساس سرشماری سال ۸۵، از جمعیت ۷۰ میلیون نفری کشور، ۶۸ درصد آن (قریب به ۴۸ میلیون نفر) شهرنشین هستند (مرکز آمار ایران، ۱۳۸۷) و همچنین بخش اعظم افزایش رشد جمعیت در شهرها، ناشی از مهاجرت ساکنان مناطق روستایی است در این میان کلان‌شهرهایی نظیر مشهد، تهران، تبریز و نظایر آن هم به لحاظ تراکم جمعیتی و هم به لحاظ تنوع قومی - زبانی، وضعیت ویژه‌ای دارند.

متناسب با افزایش حجم و اندازه جمعیت به طور متوسط تنوع جمعیتی از لحاظ قومیت‌ها و فرهنگ‌ها افزایش خواهد یافت و تنوع قومیت‌ها و فرهنگ‌ها در کنار یکدیگر گونه‌های متفاوتی از روابط اجتماعی را در بین شهروندان به وجود خواهد آورد.

پیوندهای همسایگی به عنوان یکی از گونه‌های روابط اجتماعی، نیازمند محیط‌های ارزشی است که ارزش‌های اجتماع‌گرایانه بر ارزش‌های فردگرایانه غلبه داشته باشد. بررسی‌هایی که تا کنون توسط محققان علوم اجتماعی مختلف انجام شده است، نشان می‌دهد فردگرایی و ارزش‌های فردگرایانه در جامعه ایران رو به توسعه بوده است. از نگاه یک شهروند امروزی، استقلال فردی، خوشبختی، تامین اجتماعی، موفقیت و پی‌جویی خواست‌های فردی، مهمترین ارزش‌های او محسوب می‌شود. اگر این تحول ارزشی را بپذیریم که ارزش‌های فردگرایانه بر ارزش‌های جمع‌گرایانه غلبه یافته‌اند، می‌توان گفت: ضعف پیوندهای همسایگی از پیامدهای این جایگزینی است. نکته دیگر این است که پیوندهای همسایگی برخی از کارکردهای خود را از دست داده است. در واقع آن حمایت اجتماعی که در گذشته از طرف همسایگان انجام می‌شد یا فعالیت‌های مشترکی که از طریق آن، همسایگان می‌توانستند در بهبود زندگی به یکدیگر کمک کنند، امروزه توسط نهادهای اجتماعی مانند بانک، مدرسه، دانشگاه، موسسات عمومی و

خدماتی انجام می‌شود. شهرنشینی به ویژه در کلان شهرها ایجاب می‌کند که پیوندهای همسایگی به شیوه سنتی استمرار نیابد. یکی دیگر از نکات مهم در این زمینه، مسئله اعتماد اجتماعی است. در گذشته افراد در محلات یکدیگر را می‌شناختند و عموماً پیوندهای قومی، زبانی، مذهبی و فرهنگی، افراد را به هم پیوند می‌داد و ضریب اعتماد اجتماعی افراد بسیار بالا بود. بدین ترتیب امنیت اجتماعی در بین افراد و همسایه‌ها بالا بود. اما امروزه جای آن اعتماد اجتماعی سنتی را اصل «بی‌تفاوتی مدنی» گرفته است. بی‌تفاوتی مدنی به افراد حکم می‌کند در زندگی دیگر شهروندان دخالت نکنند و نسبت به زندگی و رفتارهای دیگران نوعی بی‌تفاوتی از خود نشان دهند. روابط سنتی همسایگی نمی‌تواند با این اصل سازگار باشد. زیرا روابط چهره به چهره باعث گسترش مداخله افراد در زندگی یکدیگر می‌شود (فاضلی، ۱۳۸۶). در تحقیق خنده‌رو (۱۳۸۷) در یکی از مناطق شهر مشهد از میان شاخص‌های سرمایه اجتماعی، شاخص پیوند همسایگی پایین‌ترین میانگین را داشته است (نمره ۲/۸۱ در بازه ۱ تا ۵). در نتیجه کاهش قابل توجه در میزان تراکم روابط همسایگی، سرمایه‌های اجتماعی حاصل از این روابط نیز کاهش می‌یابد و همچنین بروز حس ناآشنائی و غربیگی در میان همسایگان دامنه اعتماد و اطمینان را به شدت کاهش می‌دهد.

در این تحقیق شبکه همسایگی به عنوان قلمرو میانه‌ای از محیط اجتماعی در نظر گرفته شده است که در آن همسایه‌ها به عنوان کنشگران محیط بر حسب دامنه‌ای از ارزش‌ها، هنجارها و انتظارات متقابل در یک مجاورت مکانی با یکدیگر پیوند نسبی دارند. مساله مورد بررسی این است که با وجود ترکیب نسبتاً ناهمگون جمعیتی، قومی و زبانی در بین ساکنان محلات مختلف شهر مشهد (مناطق قدیم، متوسط جدید، پایین و بالا) با چه میزانی از روابط اجتماعی در درون شبکه‌های همسایگی مواجه هستیم؟ و چه سنخ‌هایی از این روابط می‌توان ارائه داد؟ هدف این مقاله در قدم اول شناسائی میزان تراکم روابط اجتماعی درون شبکه‌های همسایگی و در قدم دوم ارائه یک سنخ‌شناسی از همسایه‌ها بر حسب تفاوت در روابط همسایگی است.

### مروری بر تحقیقات پیشین

در تحقیق گیلان‌شاه (۱۳۵۶) میزان و عمق روابط بررسی شده است و به این نتیجه رسیده است که قریب به ۷۰ درصد همسایه‌ها فقط در حد سلام و علیک با یکدیگر ارتباط دارند. نمونه آماری تحقیق محدود به یک منطقه خاصی از تهران (کوی گشیا) است در نتیجه نتایج حاصله چندان قابلیت تعمیم ندارد.

در تحقیق صدیق سروستانی (۱۳۷۱) فرض تضعیف روابط همسایگی تایید نشده است. در این تحقیق، میزان، دامنه، صمیمیت و عمق روابط بررسی شده است. نتایج به دست آمده گویای وجود روابط نسبی در میان همسایگان است. البته در برخی گونه‌های رفتاری نظیر داشتن سلام و علیک با همسایه‌ها، محاوره و گفتگو در خصوص اوقات فراغت با همسایه‌ها وضعیت پایین‌تر از حد متوسط (تقریباً موافق با فرض تضعیف روابط) است. نکته‌ای که در این تحقیق به آن پرداخته نشده است طبقه‌بندی و تفکیک بین گونه‌های روابط به لحاظ عمق، دامنه و انواع آن است. علاوه بر این در این تحقیق بین متغیر وابسته و متغیرهای سن، سواد، بعد خانوار، منزلت اجتماعی، اقتصادی، مدت اقامت در محل، همسانی، منزلت در رابطه معناداری به دست آمده است که در تحقیق حاضر نیز از این متغیرها جهت شناسایی بیشتر انواع روابط ممکن در شبکه همسایگی استفاده شده است.

در پیمایش ملی رفتارهای فرهنگی ایرانیان (۱۳۸۲) میزان رفت و آمد بین همسایه‌ها در شهر مشهد در حد متوسط به پایین به دست آمده است. نکته دیگر وجود تفاوت قابل توجه در میزان تعاملات همسایگی در مناطق بالا، متوسط و پایین است که در تحقیق حاضر فرض پایین بودن تراکم روابط همسایگی و تفاوت میزان روابط در مناطق مختلف شهری مورد آزمون قرار می‌گیرد.

- در تحقیق حجازی (۱۳۷۶) میزان همبستگی در شبکه‌های همسایگی شهر مشهد در حد پایینی برآورد شده است در این تحقیق نیز صرفاً به شناسایی میزان روابط موجود اکتفا شده است و نهایتاً میزان به دست آمده، بر حسب متغیرهای متعددی تحلیل و تبیین شده است که متغیرهای تنوع پایگاهی و میزان دسترسی رسانه‌ای، رابطه‌ای معکوس و تمایل به مشارکت محلی، رابطه‌ای مستقیم با متغیر وابسته داشته‌اند. ملاحسنی (۱۳۸۳) در تحقیق خود کاهش روابط اجتماعی در سطح محله و پیامدهای منفی آن را به عنوان یک مساله اجتماعی در نظر می‌گیرد.

موسوی (۱۳۸۵) در تحقیق خود این فرضیه را پیش می‌کشد: بین نگرش ساکنان نسبت به محیط کالبدی-فیزیکی محله و میزان سرمایه اجتماعی آنان رابطه وجود دارد. نتیجه به دست آمده بیانگر سرمایه اجتماعی در حد متوسط (نمره ۳/۳۴ در بازه ۱ تا ۵) در جمعیت مورد مطالعه و در نتیجه رد فرضیه مذکور است.

- موسی پور (۱۳۷۵) نیز در مقاله‌ای تمایزات کارکردی و معنایی میان سه نوع کالبد ویلایی، آپارتمانی و زاغه‌ای و تاثیر آن بر الگوهای رفتاری ساکنان بررسی کرده است. از نظر او، کالبد ویلایی به لحاظ معیارهای مالکیت تام، ثبات، امنیت و احساس کنترل و

- اختیار تام در مقایسه با آپارتمان و زاغه، معنای بیشتری پیدا می‌کند و آپارتمان در مقایسه با زاغه نیز چنین وضعیتی دارد.
- باستانی (۲۰۰۱) نیز در رساله دکتری خود به تمایز و تفاوت کارکردی در روابط شبکه‌ای زنان و مردان رسیده است که زنان بیشتر تامین‌کننده خدمات عاطفی و حمایتی هستند در حالی که مردان بیشتر مرجع تامین مالی هستند. در تحقیق حاضر با تاسی از این نتیجه، جهت شناخت روابط ممکن عاطفی میان همسایه‌ها، زن (مادر) به عنوان پاسخگو خانوار در نظر گرفته شده است.
- ساعی مهر (۱۳۸۳) در تحقیق خود به این نتیجه کلی دست یافته است که پیوندها و شبکه‌های خویشاوندی، خانوادگی و قومی، عامل حمایتی مؤثری در بین مهاجران به شهر تبریز است و در واقع هر چند به دلیل مهاجرت فاصله مکانی با شبکه‌های پیشین پیدا کرده‌اند، اما این شبکه‌ها هنوز کارکرد حمایتی و عاطفی خود را حفظ کرده‌اند.
- در تحقیق جولی گالت و همکاران در دانشگاه مونترال (۲۰۰۳) رابطه معکوس بین انباشتگی عوامل خطر ساز در خانواده‌ها (درآمد پایین، سواد کم و تک والدی) و ادراک والدین از انسجام اجتماعی در شبکه همسایگی به دست آمده است. در تحقیق حاضر ادراک فرد از اجتماع همسایگی (به لحاظ امنیت، صمیمیت، اعتماد) به عنوان عامل تمایز گذار در روابط اجتماعی بررسی شده است.
- در بررسی پریست و ساویر (۲۰۰۴) و همچنین تحقیق فستینگر و همکاران نیز (۱۹۵۹) نزدیکی مکانی عامل تسهیل‌کننده‌ای در برقراری روابط اجتماعی میان دانشجویان بوده است.
- در تحقیق بریج و همکاران (۲۰۰۴) ابعاد و اجزای تشکیل دهنده مفهوم همسایگی بر اساس شواهد تحقیقی بررسی شده است. نکته مهم حاصل از این تحقیق این است که روابط و معاشرت‌های همسایگی با وجود افزایش تحرک و تکنولوژی ارتباطات، هنوز بخشی از شبکه اجتماعی افراد را در بر می‌گیرد (بر خلاف فرضیه وجود رابطه معکوس بین دسترسی رسانه‌ای و تضعیف روابط مبتنی بر اجتماعات محلی).
- در تحقیق گراهام کرو و همکاران (۲۰۰۲) این نکته مهم به چشم می‌خورد که همسایه‌ها از یک عمل ماهرانه جهت حفظ تعادل بین "فاصله گرفتن" و "نزدیک شدن" در مواقع لازم از روابط همسایگی، بهره می‌گیرند و روابط همسایگی فراتر از دوگانگی خلوت همسایگی/ شلوغی همسایگی است.
- در مجموع بررسی تحقیقات انجام شده در داخل کشور حاکی از پایین بودن حجم تحقیقات

در خصوص روابط همسایگی است در حالی که در منابع خارجی عکس این وضعیت صادق است. در واقع ضرورت اجرای تحقیق حاضر بیش از همه به کمبود تحقیقات مرتبط با این حوزه و بررسی هر چه عمیق‌تر این موضوع (روابط همسایگی) بر می‌شود.

## مفاهیم اصلی

### همسایگی

سوزان کلر (۱۹۶۸) در کتاب "همسایگی شهری" همسایگی را منطقه‌ای جغرافیایی می‌داند که همسایگان در آن سکونت دارند و فعالیت‌های همسایگی در آن انجام می‌گیرد. این منطقه ممکن است محدوده مشخص با مرزهای کاملاً معین و آداب و رسوم قدیمی و ریشه‌دار داشته باشد یا بخش متغیر و تقریباً نامشخص از یک شهر کوچک یا بزرگ باشد که مرزهای نسبتاً مبهمی دارد و ساکنین آن برداشت‌های متفاوتی از حدود و نفوذش دارند (کلر ۱۹۶۸: ۱۲؛ به نقل از صدیق، ۱۳۷۱: ۱۰).

از نظر کلر (۱۹۶۸) عوامل تمایز و تشخیص محدوده یک قلمرو همسایگی از قلمروهای دیگر شامل مرز جغرافیایی، ویژگی‌های قومی یا فرهنگی ساکنان، احساس تعلق بین سکنه و استفاده مستمر ساکنان از تسهیلات و اماکن عمومی محل (مغازه، مدرسه، مکان و تفریح و ...) است.

دیویس و هربرت (۱۹۹۳) همسایگی را دارای سه بعد فضایی (قلمرو جغرافیایی) بعد عاطفی (دلبستگی اجتماعی) و بعد اجتماعی (روابط و مبادلات اجتماعی) می‌دانند.

گلاس (۱۹۴۸) همسایگی را این گونه تعریف می‌کند: یک گروه سرزمینی متمایز، که از طریق خصوصیات فیزیکی مشخص و ویژگی‌های اجتماعی خاص ساکنان مشخص می‌شود. (گلاس، ۱۹۴۸؛ به نقل از کلر، ۱۹۶۸: ۸۸)

### رابطه اجتماعی

رابطه به معنای ارتباطی است از هر نوع بین دو یا چند واقعیت. این ارتباط می‌تواند به صورت استقلال، به هم پیوستگی و ... باشد. هر رابطه اجتماعی به عنوان یک فرایند عبارت از عملی است که ماهیت آن توسط طرفین مشخص می‌شود (آلن بیرو، ۱۳۶۶).

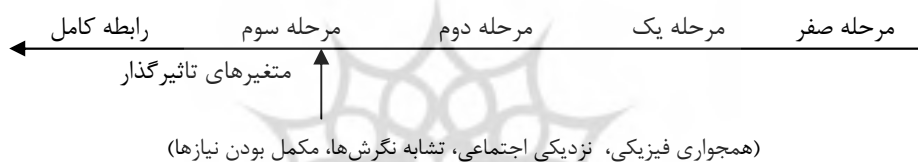
زمانی که تعامل بین دو نفر به اندازه کافی ادامه یابد که توسط مجموعه نسبتاً پایداری از انتظامات و نظم‌ها به هم پیوند بخورند یک رابطه شکل می‌گیرد (هاکس و دیگران ۱۹۹۹).

از نظر چلبی (۱۳۷۵) تداوم تعامل اجتماعی منجر به شکل‌گیری رابطه اجتماعی می‌شود که ایجاد وابستگی عاطفی حافظ رابطه شکل گرفته می‌شود. فارارو (۱۹۸۹) نیز بر این نظر است

که تداوم سلسله تعاملات اجتماعی منجر به شکل‌گیری رابطه اجتماعی می‌شود. "هر رابطه اجتماعی به نوبه خود کلیتی است که خصوصیات تازه‌ای را به وجود می‌آورد و فرد را از نظر ساخت فکری تغییر می‌دهد. بنابراین از کنش متقابل بین دو فرد تا کلیت تشکیل شده به وسیله مجموعه روابط بین افراد یک جامعه تداوم وجود دارد. یقیناً کلیتی که این چنین درک شود نه تنها در مجموع افراد پایدار می‌ماند بلکه در یک نظام کنش متقابل باقی می‌ماند که افراد را حتی در ساخت خود تغییر می‌دهد" (پیاژه ۱۹۶۵، به نقل‌گی‌روشه، ۱۳۷۴: ۱۹)

### مدل رابطه اجتماعی لوینگر و اسنوک

از نظر لوینگر و اسنوک شکل‌گیری رابطه اجتماعی بین دو یا چند نفر را می‌توان در مسیر یک طیف در نظر گرفت.



مرحله صفر: عدم تماس، عدم رابطه و عدم اطلاع از وجود یکدیگر/ ندانستن نام یکدیگر.  
 مرحله یک: آگاهی و شناخت یکجانبه (بدون شکل‌گیری تعاملات مستمر و رابطه اجتماعی) شناخت و آگاهی یک طرفه.  
 مرحله دو: ارتباط سطحی، تعاملات رسمی متأثر از هنجارها و نقش‌های اجتماعی.  
 مرحله سوم: تعامل دو جانبه، شکل‌گیری رابطه اجتماعی، درگیری در تجارب مشترک، درگیری شخصی و صمیمیت، شناخت عمیق متقابل.  
 بنا بر مدل لوینگر و اسنوک، روابط همسایگی، دوستی و ازدواج از مرحله سوم شروع می‌شوند. (لوینگر و اسنوک، ۲۰۰۱، به نقل از حجازی، ۱۳۸۶)

### چارچوب نظری

#### نظریه کنش متقابل نمادین

این نظریه بر ضرورت تحلیل پدیده‌های اجتماعی از دیدگاه افرادی که خودشان در فرایندهای اجتماعی مشارکت دارند، تاکید دارد. در این نظریه، زندگی همچون صحنه نمایشی در نظر گرفته می‌شود که در جریان خود نمایش، نقش‌ها مشخص می‌شود و فرهنگ و سازمان اجتماعی، عواملی هستند که این اجرای نمایش را در چارچوبی محصور می‌کنند؛ تصویری که

کنش متقابل گرایان نمادی از جامعه در ذهن خود دارند.

در نظریه نقش، روابط اجتماعی به صورت رفتار بازیگرانی در نظر گرفته می‌شود که هر یک نقش خود را بازی می‌کند که این نقش از طریق فرایند انطباق تکاملی، شکل می‌گیرد (استرایکر و دیگران، ۱۳۷۵: ۱۷). کنش متقابل نمادین با آثار فلاسفه اخلاقی اسکاتلند (اسمیت، فرگسون، هیوم و دیگران) و فلاسفه عمل‌گرای آمریکا (جیمز، دیوئی و مید) شکل گرفت و در آثار جامعه‌شناسانی چون کولی، توماس، بلومر، کوهن، گافمن و دیگران جریان پیدا کرد.

نظریه کنش متقابل نمادین به واسطه تشریح فرایند ایفای نقش،<sup>۱</sup> فرایندهای ویژه‌ای را در تحلیل ماهیت کنش متقابل پیش می‌کشد. کنشگران علاوه بر این که همدیگر را به عنوان اشیاء در یک شرایط کنش متقابلی می‌بینند به طور نمادین اشیاء اضافی نظیر مفهوم خود را در هر کنش متقابلی، انتخاب و معین می‌کنند. فرض اصلی در نظریه کنش متقابل این است که به جنبه‌های ذهنی تجربه باید توجه کرد زیرا معانی‌ای که افراد به پدیده‌ها نسبت می‌دهند در نهایت رفتارشان را سازمان می‌دهد.

#### نظریه مکتب شیکاگو

مدل بوم‌شناسی انسانی «پارک»، چگونگی استقرار جمعیت انسانی و نهادهای اجتماعی را در فضای شهری تبیین می‌کند و هدف آن کشف اصول و قوانینی است که باعث پیدایش الگوهای خاص جابجایی جمعیت و قرار گرفتن آنها در فضاها و مکان‌های خاص می‌شود. (ممتاز، ۱۳۷۹) از نظر پارک، در اجتماع انسانی، جریان‌های شبه فرهنگی مانند رقابت، همکاری تضاد و یگانه شدن وجود دارد. در واقع اجتماع شهری محیطی زنده است که متاثر از نیروهای نیمه طبیعی و شبه فرهنگی قرار دارد.

پارک و لوئی ورت عوامل اکولوژیکی نظیر اندازه، تراکم و ناهمگونی اجتماعی- فرهنگی را به مثابه عوامل مؤثر بر شیوه زندگی شهرنشینان در کلان‌شهرهای مدرن می‌بینند. که دو عامل اول و دوم موجب ناهمگونی اجتماعی- فرهنگی است. این ناهمگونی را می‌توان به صورت جداسازی فضایی بر مبنای منزلت، قومیت، شغل و درآمد، تخصصی شدن تقسیم کار، افزایش تحرک اجتماعی و تحرک مکانی، تفکیک و تمایز نهادی، افزایش ناهمسانی منزلتی و پیچیده شدن ساخت قشریندی اجتماعی در نظر گرفت که در نهایت به یک شیوه زندگی خاصی منجر می‌گردد.



بر اساس نظریه پارک- ورت افزایش در اندازه جمعیت، افرادی منزوی خلق می‌کند. براساس این نظریه، در اقامتگاه‌های پر جمعیت افراد به طرز کاملاً عقلانی روابط خاص کارکردی را با افراد زیادی توسعه می‌دهند تا این که آنان پیوندهای چند منظوره‌ای با تعداد کمی از افراد داشته باشند. روابط تک منظوره بر خلاف روابط چند منظوره روابطی قابل تداوم یا صمیمانه (اشتراکی) نیستند (فیشر و دیگران، ۱۹۷۷: ۳۱).

هربرت گنس (۱۹۶۸) نیز وجود شیوه‌های مختلف زندگی در محیط شهری که می‌تواند موجبات تفاوت در روابط اجتماعی، علایق و انتظارات را فراهم سازد، وابسته به عوامل اکولوژیکی نظیر سن، درآمد، سطح سواد و قومیت افراد می‌داند.

کلود فیشر (۱۹۷۵) از صاحب‌نظران خرده فرهنگ‌گرا، بر این نظر است که جمعیت زیاد، تراکم و ناهمگونی فرهنگی شهرنشینان، ویژگی‌های خرده فرهنگی آنان (نظیر نژاد، جنسیت، سن، پیشینه مذهبی، سطح درآمد و ...) را تشدید می‌کند و پویایی و تنوع منحصر به فردی به زندگی شهری می‌بخشد.

از دیدگاه فیشر، در محیط‌های شهری از آن جاییکه گروه‌های اشتراکی ضعیف به نظر می‌رسند یا اصلاً وجود ندارد، زندگی شهری براساس یک دیدگاه نهادی باید نابسامان و ذره‌ای شده به نظر برسد. گروه‌های محلی (نظیر محله‌ها، شبکه‌های همسایگی و ...) فاقد شکل و نظم خاصی هستند و مرزهای آنها متمایز و مشخص نیست و اعضای آنها معمولاً به مثابه یک گروه به هم پیوسته عمل نمی‌کنند. پیوندهای خویشاوندی به لحاظ مکان جغرافیایی، پراکنده شده‌اند، تعامل خویشاوندی بی‌نظم است و خویشاوندان اغلب درگیری محدودی در زندگی افراد دارند گرچه محیط کار، غالباً مجموعه متمایزی از تماس‌ها را فراهم می‌سازد، پیوندهای آنان معمولاً جدای از دیگران است و به ندرت یک واحد اشتراکی مشخصی مرتبط با محیط کار وجود دارد. (فیشر و دیگران، ۱۹۷۷: ۳۲-۳۱)

### نظریه شهرگرایی ورت

از نظر لوئی ورت روابط اجتماعی گذرا، سطحی و پاره پاره شده (بی‌هویت) شهری به نابودی روحیه صمیمی و تعاونی که محصول زندگی جامعه به هم پیوسته است، منتهی می‌شود (ورت ۱۹۳۸: ۱۵۳) در مقابل ترکیب گرایانی چون اسکار لوئیس (۱۹۶۵) معتقدند که تفاوت‌های موجود در روابط اجتماعی شهریان و غیرشهریان چندان ارتباطی به جغرافیای محل سکونت، اندازه، تراکم و ناهمگونی جمعیت ندارد. بلکه ترکیب عواملی چون سن، شغل، میزان تحصیلات و میراث قومی و فرهنگی موجب تفاوت در روابط اجتماعی می‌شود  
بر اساس فرضیه شهرگرایی ورت، شهرگرایی به مثابه یک شیوه زندگی، نوع خاصی از روابط

اجتماعی را میان شهرنشینان به وجود می‌آورد که موجب می‌شود تعامل شهروندان با یکدیگر در قالب نقش‌های پاره پاره شکل بگیرد.

علاوه بر این، نظریه ویرت ناهمگونی اجتماعی و فرهنگی شهرنشینان را بر حسب متغیرهایی چون سطح درآمد، قومیت، زبان و پایگاه اجتماعی تبیین می‌کند که جدایی فضایی (اکولوژیکی) منبث از متغیرهای مذکور، موجبات سست شدن پیوندهای همسایگی (تغییر از رابطه گماین شافتی به گزلفاشافتی) را فراهم می‌سازد.

بزرگی اندازه جمعیت ← ناهمگونی اجتماعی-فرهنگی ← تضعیف روابط همسایگی  
تراکم جمعیت (شاخص‌های اقتصادی-اجتماعی، فرهنگی) گوناگونی روابط همسایگی

### فرضیات تحقیق

- ۱- میزان تراکم روابط اجتماعی در شبکه‌های همسایگی در حد پایین است.
- ۲- نوع روابط اجتماعی در شبکه‌های همسایگی بین مالکان و مستاجران متفاوت است.
- ۳- نوع روابط اجتماعی در شبکه‌های همسایگی بین ساکنان بومی و مهاجران متفاوت است.
- ۴- نوع روابط اجتماعی در شبکه‌های همسایگی بر حسب فاصله مکانی با همسایگان متفاوت است.
- ۵- نوع روابط اجتماعی در شبکه‌های همسایگی بر حسب کالبد منزل (ویلائی و آپارتمانی) متفاوت است.
- ۶- نوع روابط اجتماعی در شبکه‌های همسایگی بر حسب تحرک مکانی متفاوت است.
- ۷- نوع روابط اجتماعی در شبکه‌های همسایگی بر حسب وضعیت اقتصادی-اجتماعی خانوار متفاوت است.
- ۸- نوع روابط اجتماعی در شبکه‌های همسایگی بر حسب برخورداری خانواده از منابع سرمایه اجتماعی متفاوت است.
- ۹- نوع روابط اجتماعی در شبکه‌های همسایگی بر حسب درک زن خانواده از اجتماع همسایگی متفاوت است.
- ۱۰- نوع روابط اجتماعی در شبکه‌های همسایگی بر حسب تجربه قبلی زن خانواده از روابط همسایگی متفاوت است.
- ۱۱- نوع روابط اجتماعی در شبکه‌های همسایگی بر حسب احساس فاصله اجتماعی زن خانواده با همسایه‌ها متفاوت است.

- ۱۲- نوع روابط اجتماعی در شبکه‌های همسایگی بر حسب همسانی منزلتی متفاوت است
- ۱۳- نوع روابط اجتماعی در شبکه‌های همسایگی بر حسب دوره، چرخه زندگی (سن) زن خانواده متفاوت است.
- ۱۴- نوع روابط اجتماعی در شبکه‌های همسایگی بر حسب وضعیت اشتغال زن خانواده متفاوت است
- ۱۵- نوع روابط اجتماعی در شبکه‌های همسایگی بر حسب نگرش زن خانواده به محله متفاوت است.
- ۱۶- نوع روابط اجتماعی در شبکه‌های همسایگی بر حسب میزان دسترسی رسانه‌ای زن خانواده متفاوت است.

### روش‌شناسی بررسی روابط اجتماعی در شبکه همسایگی

تز اصلی در این نوشتار این است که با توجه به ناهمگونی اقتصادی، فرهنگی و اجتماعی و جمعیتی مناطق شهری شهر مشهد و تجارب و ادراکات متفاوت ساکنان آن، گونه‌های متفاوتی از روابط اجتماعی را می‌توان میان همسایگان بر حسب متغیرهایی چون: وضعیت اقتصادی- اجتماعی منطقه سکونت، بومی یا مهاجر بودن، قومیت، اشتغال همسر (زن)، فاصله فیزیکی با همسایگان، شکل کالبدی منزل (آپارتمانی/ ویلایی)، سطح تحصیلات والدین، داشتن فامیل و آشنا در شهر محل سکونت و نظایر آن در نظر گرفت.

در اینجا به لحاظ روش‌شناختی یک ابزار مفهومی (سنخ‌شناسی فرضی) از روابط اجتماعی در شبکه همسایگی بر حسب متغیرهای الگویی پارسونز در نظر گرفته شده است. لازم به ذکر است که در اینجا مقیاس روابط بر حسب متغیرهای مذکور به صورت فاصله‌ای (طیفی) در نظر گرفته می‌شود نه به صورت اسمی (دو شقی).

در این تحقیق، همسایه به عنوان یک کنشگر اجتماعی به مفهوم پارسونزی - فرض می‌شود که کنش اجتماعی او در رابطه با همسایگان از چهار عنصر تشکیل شده است: یکی خود کنشگر که در اینجا کنشگر فردی (همسایه) است. دوم وضعیت کنش که شامل مجاورت فیزیکی میان همسایگان، میزان و نوع فاصله فیزیکی با همسایگان و درجه و تراکم کنش متقابل فرد با همسایگان‌اش است. سوم نمادها که بواسطه آنها کنشگر مورد نظر با عناصر وضعیت پیرامونی (محیط همسایگی) ارتباط برقرار کند و برای هر یک معنایی قایل است. چهارم؛ قواعد، هنجارها و ارزش‌ها که جهت‌یابی کنش کنشگر را تعیین می‌کند یعنی روابطی که کنشگر با اشیاء اجتماعی و غیر اجتماعی محیط پیرامونی‌اش دارد.

## روش تحقیق

تحقیق از نوع توصیفی - اکتشافی است تحقیق به لحاظ دامنه و عمق، تحقیقی پهنانگر است و به لحاظ هدف، تحقیقی کاربردی است. روش تحقیق، روش پیمایش و ابزار گردآوری داده‌ها، پرسشنامه محقق ساخته است. جامعه آماری تحقیق، کلیه خانوارهای ساکن در محدوده نقاط شهری مشهد، واحد تحلیل شبکه‌های همسایگی و واحد مشاهده زن (مادر) خانوار است. (از آنجایی که غالب زنان جامعه مورد بررسی خانه‌دار می‌باشند در نتیجه در مقایسه با دیگر اعضاء خانواده تعامل بیشتری با همسایگان دارد در نتیجه بهتر و کاملتر می‌تواند پاسخگو باشد. ضمن اینکه در این تحقیق رفتارهای عینی در ارتباط با همسایه‌ها مدنظر بوده است تا نگرش‌ها و ذهنیت‌ها. کلر (۱۹۶۸) و کمپل و ولی (۱۹۹۰) نیز در تحقیقات خود زنان را در شناخت روابط همسایگی مهمتر از سایرین می‌دانند) در صورتی که خانواده‌ای فاقد زن و همچنین فاقد دختر بزرگتر در غیاب مادر باشد، نمونه دیگری جایگزین شده است.

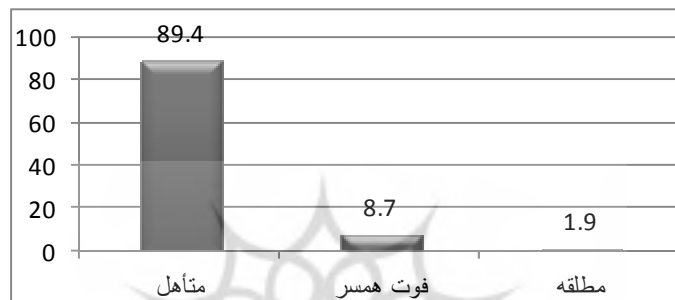
**حجم جامعه آماری:** براساس نتایج سرشماری شهر مشهد در سال ۱۳۸۵، ۶۳۷۴۲۴ خانوار است که با استفاده از فرمول نمونه‌گیری تصادفی طبقه‌ای و دامنه خطا متناسب با سطح سنجش متغیر اصلی تحقیق، حجم نمونه ۴۲۵ خانوار به دست آمده است و برحسب اینکه در مطالعه مقدماتی نگارنده در یافت که همسایه‌ها حداقل ارتباط همسایگی را با ۵ نفر از همسایه‌های پیرامون خود داشته‌اند، اگر هر شبکه همسایگی را متشکل از ۵ خانوار در نظر بگیریم، در نهایت ۸۵ شبکه همسایگی داریم. روش نمونه‌گیری، طبقه‌ای متناسب است. برای هر یک از مناطق به تناسب جمعیت هر منطقه، تعدادی شبکه همسایگی اختصاص و از درون شبکه‌های اختصاص داده شده، تمامی زنان خانوار مورد مصاحبه قرار گرفتند. پس از اجرای مطالعه مقدماتی بر روی ۸ شبکه همسایگی در مناطق مختلف واریانس مورد نیاز در تعیین حجم نمونه به دست آمد. طبق فرمول زیر حجم نمونه برآورد شده است که در آن:

$$n = \frac{637424 * 3 / 84 * \% / 53}{637424 * \% / 0049 + 3 / 84 * \% / 53} = 415 \quad n = \frac{Nt\%s^2}{Nd\% + t\%s^2}$$

- سیمای پاسخگویان

جدول شماره ۱: توزیع فراوانی افراد نمونه مورد بررسی بر حسب وضعیت تأهل

وضعیت تأهل	تعداد	درصد فراوانی
متأهل	۳۷۴	۸۹/۴
فوت همسر	۳۷	۸/۷
مطلقه	۸	۱/۹
کل	۴۱۹	۱۰۰

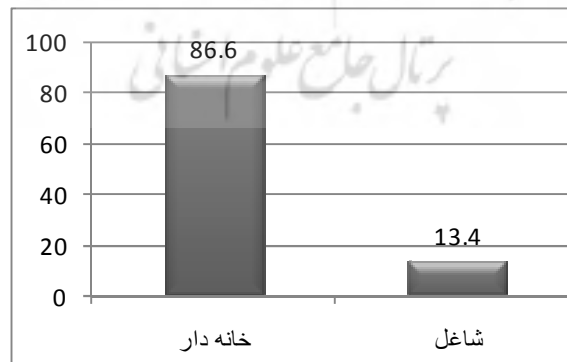


نمودار ۱: توزیع فراوانی افراد نمونه مورد بررسی بر حسب وضعیت تأهل

همانطور که جدول و نمودار فوق نشان می‌دهد قریب به ۹۰ درصد پاسخگویان متأهل و مابقی غیرمتاهل هستند.

جدول ۲: توزیع فراوانی افراد نمونه مورد بررسی بر حسب وضعیت اشتغال

وضعیت اشتغال	تعداد	درصد فراوانی
خانه دار	۳۶۳	۸۶/۶
شاغل	۵۶	۱۳/۴
کل	۴۱۹	۱۰۰

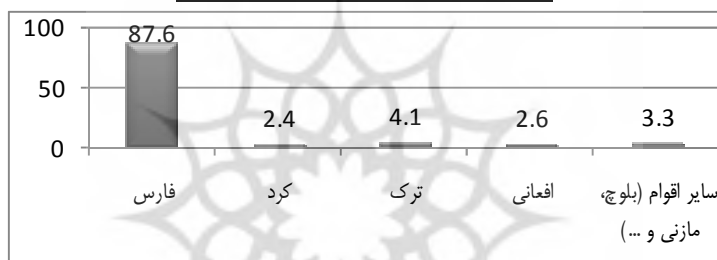


نمودار ۲: توزیع فراوانی افراد نمونه مورد بررسی بر حسب وضعیت اشتغال

همانطور که جدول و نمودار فوق نشان می‌دهد قریب به ۸۷ درصد پاسخگویان خانه‌دار و مابقی شاغل هستند.

جدول شماره ۳: توزیع فراوانی افراد نمونه مورد بررسی بر حسب قومیت

قومیت	تعداد	درصد فراوانی
فارس	۳۶۷	۸۷/۶
کرد	۱۰	۲/۴
ترک	۱۷	۴/۱
افغانی	۱۱	۲/۶
سایر اقوام (بلوچ، مازنی و ...)	۱۴	۳/۳
کل	۴۱۹	۱۰۰



نمودار شماره ۳: توزیع فراوانی افراد نمونه مورد بررسی بر حسب قومیت

همانطور که جدول و نمودار فوق نشان می‌دهد قریب به ۸۸ درصد پاسخگویان فارس زبان و مابقی از سایر قومیت‌ها هستند.

## یافته‌های تحقیق

### میزان آشنائی با همسایه‌ها

گزینه شماره همسایه	می‌شناسم و سلام و علیک دارم	می‌شناسم و سلام و علیک ندارم	نمی‌شناسم ولی سلام و علیک دارم	نمی‌شناسم و سلام و علیک هم ندارم	نمره رابطه همسایگی (دربازه ۰-۲)
همسایه اول	٪۸۱	٪۱۷	٪۴/۴	٪۱۳/۶	۰/۸۳
همسایه دوم	٪۶۵	٪۱/۴	٪۴/۹	٪۲۹	۰/۶۲
همسایه سوم	٪۶۵	٪۱/۲	٪۶/۱	٪۲۸	۰/۶۱
همسایه چهارم	٪۶۲/۵	٪۰/۹	۷	٪۲۹/۴	۰/۵۵
میانگین کل	٪۶۸/۳	٪۱	٪۵/۶	٪۲۵	۰/۶۵

براساس جدول فوق، ۷۴ درصد پاسخگویان حداقل ارتباط (سلام و علیک داشتن) را با هم دارند در اینجا شناخت از همسایه‌ها به دو شیوه سوال شده است: یکی به صورت سوال مستقیم از آنها و دوم به صورت سوالی غیرمستقیم. (سلام و علیک داشتن).

لازم به توضیح است که معیار تمایز همسایه اول، دوم و... نزدیکی مکانی، به لحاظ مواجهه رو در روی فرد مورد نظر با همسایه مجاور است.

در اینجا نقش متغیر فاصله مکانی بین همسایه‌ها بر میزان شناخت آنها و همچنین دامنه روابط با یکدیگر آشکار می‌شود. از آنجائی که همسایه چهارم بیشترین فاصله مکانی را با همسایه مورد نظر دارد کمترین میزان شناخت و همچنین کمترین میزان ارتباط با همسایه مذکور دارد. (با افزایش فاصله مکانی بین همسایه‌ها شاهد کاهش میزان شناخت و در نتیجه کاهش میزان رابطه هستیم).

ضریب رابطه بین متغیرهای میزان شناخت، میزان رابطه و فاصله مکانی به صورت زیر است:

$$\text{میزان شناخت} * \text{میزان رابطه} \quad r=0/98 \quad \text{sig}=0.0001$$

$$\text{فاصله مکانی} * \text{میزان شناخت} \quad r = -0/83 \quad \text{sig}=0.0001$$

$$\text{فاصله مکانی} * \text{میزان رابطه} \quad r = -0/89 \quad \text{sig}=0.0001$$

میزان تراکم روابط همسایگی: (میانگین نمره روابط در بازه ۲-۵)

- اولویت‌بندی رفتارها به ترتیب بیشترین فراوانی

میانگین رفتارها	همسایه چهارم	همسایه سوم	همسایه دوم	همسایه اول	همسایه ها رفتارها
۱،۰۳	۱،۲۶	۱،۲۱	۱،۲۹	۱،۴۴	دعوت از همسایه برای شرکت در مراسم‌ها (عروسی، ترحیم، روضه و ...)
۱،۱۸	۱،۰۹	۱،۱۰	۱،۱۸	۱،۳۵	کمک به همسایه در مواقع ضروری
۱،۱۳	۱،۲۵	۱،۲۶	۱،۱۶	۰،۸۵	آمدن به عیادت مریض شما
۱،۱۱	۱،۱۰	۱،۰۲	۱،۰۵	۱،۲۹	اجابت دعوت همسایه برای شرکت در مراسم آنان
۰،۹۹	۰،۸۷	۰،۸۶	۱،۰۲	۱،۲۰	رفتن به عیادت مریض
۰،۷۷	۰،۷۳	۰،۶۴	۰،۷۲	۰،۹۸	رفت و آمد به خانه یکدیگر (پاسخگو تنها)
۰،۶۸	۰،۵۷	۰،۵۰	۰،۷۱	۰،۹۴	درخواست کمک از همسایه در مواقع ضروری
۰،۶۷	۰،۵۷	۰،۵۳	۰،۶۷	۰،۹۱	قرض دادن و قرض گرفتن وسایل منزل
۰،۵۲	۰،۵۰	۰،۴۰	۰،۴۸	۰،۷۰	در میان گذاشتن مشکلات زندگی (مشورت خواستن، درد دل کردن)
۰،۳۱	۰،۲۵	۰،۲۱	۰،۲۶	۰،۵۴	رفت و آمد خانوادگی
۰،۲۹	۰،۱۹	۰،۱۸	۰،۲۹	۰،۵۰	سپردن فرزند خردسال در مواقع ضروری
۰،۲۴	۰،۱۹	۰،۱۶	۰،۱۹	۰،۴۴	رفتن به مکانهای تفریحی با یکدیگر
۰،۶۷	۰،۶۱	۰،۵۵	۰،۶۲	۰،۸۳	میانگین

## گونه‌شناسی کنش‌ها در محیط همسایگی

در یک تقسیم‌بندی کلی می‌توان کنش‌های افراد را در محیط همسایگی در دو مقوله: کنش و پاسخ در نظر گرفت. احتمال بروز رفتارهایی از جنس پاسخ بیش از رفتارهای کنشی است. نظیر رفتارهایی چون: کمک به همسایه در مواقع ضروری، اجابت دعوت همسایه برای شرکت در مراسم آنان در مقایسه با رفتارهای درخواست کمک از همسایه در مواقع ضروری و سپردن فرزند خردسال در مواقع ضروری. در جدول فوق، میانگین رفتارهای کنشی در بازه ۲-۰، ۷۵ صدم است در حالیکه میانگین رفتارهای پاسخی ۱۳،۱۳ صدم است.

در یک تقسیم‌بندی دیگر می‌توان این کنش‌ها را در دو دسته کنش‌های فردی و جمعی در نظر گرفت: کنش‌هایی که توسط یک فرد (در این تحقیق مادر خانواده) انجام می‌شود. مانند رفت و آمد به خانه یکدیگر (پاسخگو تنها) و قرض دادن و قرض گرفتن وسایل منزل و... و کنش‌هایی که انجام آن مستلزم یک همکاری جمعی (در اینجا همراهی سایر اعضای خانواده) باشد نظیر رفتن به مکان‌های تفریحی با یکدیگر، رفت و آمد خانوادگی و... میانگین کنش‌های فردی، در بازه ۲-۰ ۶۸ صدم است و میانگین کنش‌های جمعی ۶۹ صدم است. این نتیجه بیانگر پیوستگی بین رفتارهای اعضای خانواده و مادر خانواده در ارتباط با همسایه‌ها است.

در یک تقسیم‌بندی دیگر می‌توان این کنش‌ها را در دو دسته کنش‌های عادی و صمیمانه در نظر گرفت: کنش‌های عادی، کنش‌هایی است که انجام آنها مستلزم حداقلی از صمیمیت است که تقریباً در تمامی محیط‌های همسایگی در نقاط مختلف جامعه (شهر، روستا، شهرهای کوچک، کلان‌شهرها، شهرهای جدید، شهرهای قدیمی و...) با کمیت‌های متفاوت وجود دارد. مانند: سلام و علیک کردن با همسایه‌ها، کمک‌های جزئی همسایه‌ها به یکدیگر مانند قرض دادن یک وسیله آشپزخانه.

اما کنش‌های صمیمانه مستلزم سطحی نسبتاً عمیق از احساس عاطفی و همچنین اعتماد به همسایه‌ها است. مانند: سپردن کلید خانه به همسایه‌ها، سپردن فرزند خردسال در مواقع ضروری، در میان گذاشتن مشکلات زندگی (مشورت خواستن، درد دل کردن) و نظایر آن. میانگین کنش‌های عادی ۷۷ صدم و کنش‌های صمیمانه ۶۰ صدم است.

در یک تقسیم‌بندی دیگر می‌توان این کنش‌ها را در دو دسته کنش‌های فایده‌مند (ابزاری) (بی‌طرفی عاطفی در مقولات الگوئی پارسونزی) و عاطفی در نظر گرفت: کنش‌هایی که فرد از انجام آن فایده خاصی را دنبال می‌کند. مانند: قرض دادن و قرض گرفتن وسایل منزل، درخواست کمک از همسایه در مواقع ضروری، در میان گذاشتن مشکلات زندگی (مشورت خواستن، درد دل کردن).



در حالیکه در برخی کنش‌ها فرد از انجام آنها لزوماً منفعت معینی را دنبال نمی‌کند و ممکن است انگیزه‌ای غیر نتیجه‌گرا بلکه عاطفی (کنش اظهاری) از انجام آن دنبال کند. مانند: کمک به همسایه در مواقع ضروری، رفتن به عیادت همسایه مریض، رفت و آمد خانوادگی. میانگین کنش‌های فایده‌مند ۶۰ صدم و کنش‌های عاطفی ۱,۰۸ صدم است. همچنین در یک تقسیم‌بندی دیگر می‌توان این کنش‌ها را در دو دسته کنش‌های محدود (کم دامنه) و گسترده در نظر گرفت. که در نوع اول فرد سعی دارد از برخی جنبه‌های ویژه با همسایه‌ها رابطه داشته باشد. مانند ارتباط با همسایه‌ها صرفاً در حوزه امور مشترک نظیر امور ساختمان یا محله. اما در نوع دوم فرد سعی دارد روابط اجتماعی همه جانبه‌ای با همسایه‌ها داشته باشد. مانند طیفی از رفتارها از سلام و علیک کردن گرفته تا مشورت خواستن و درد دل کردن. در این تحقیق میانگین نمره روابط همسایگی در بازه ۲-۰ مقدار ۶۷ صدم (یعنی در حد کم و محدود) است.

### متغیرهای اثرگذار (بررسی فرضیات)

میزان معاشرت با همسایه‌های قبلی (تجربه قبلی)

۴۶ درصد پاسخگویان در حد زیاد، ۲۸ درصد در حد کم و ۲۵ درصد تا حدودی با همسایه‌های قبلی ارتباط داشتند. به گونه‌ای که ۶۱ درصد آنان این تجربه را مثبت، ۳۶ درصد تا حدی مثبت و ۳ درصد منفی ارزیابی کردند. برخورداری از تجربه قبلی، میزان درگیری در روابط همسایگی را افزایش می‌دهد.

$r=0/16$      $sig=0/002$

### متغیر ثبات در اقامت

تقریباً تمامی تحقیقاتی که در پیشینه مطالعات انجام شده مورد بررسی و استفاده قرار گرفته‌اند متغیر ثبات در اقامت به عنوان متغیری مؤثر در روابط همسایگی مورد تایید قرار گرفته است (خنده رو، ۱۳۸۷؛ صدیق ۱۳۷۱؛ امیرکافی ۱۳۸۳؛ جکسون و مار ۲۰۰۷؛ فیشر و دیگران ۱۹۷۷؛ کمپل، ۱۹۹۲؛ فورست و دیگران، ۲۰۰۲؛ رو و استوارت، ۱۹۹۶؛ جفرس ۲۰۰۲؛ کاساراد و جانوویتز، ۱۹۷۴؛ گیتس و دیگران، ۱۹۷۳؛ اسمیت و دیگران، ۱۹۵۴)؛ در این تحقیق نیز این تاثیرگذاری دیده شده است. به این معنا که جابجائی مکانی که الگوئی از هجوم، توالی و استقرار جمعیتی محسوب می‌شود، منجر به تزلزل در روابط جماعتی مبتنی بر مکان می‌شود. آزمون تحلیل واریانس یک‌طرفه رابطه معناداری را بین ثبات در اقامت و درگیری در روابط همسایگی نشان داده است.

F=4/92 sig=0/001

به گونه‌ای که با افزایش تحرک مکانی میزان درگیری در روابط همسایگی کاهش می‌یابد. با کنترل متغیر سن، رابطه دو متغیر مذکور معنادار باقی می‌ماند.  $r=-0/22$  sig=0/0001. همچنین به لحاظ انواع رفتارها (رفتارهای کنشی، کنش‌های جمعی، عادی، صمیمانه و فایده‌مند) نیز ساکنان قدیمی‌تر نمرات بیشتری داشته‌اند.

### متغیر نزدیکی مکانی

زیمل نزدیکی فضایی و مکانی را عاملی در جهت تقویت روابط اجتماعی می‌داند از نظر او ماهیت روابط اجتماعی بر حسب آنکه مشارکت‌کنندگان به لحاظ فضایی مجاور یکدیگر یا جدا از یکدیگر باشند، تغییر می‌کند. اینکه همسایه‌های نزدیکتر به یکدیگر معمولاً تعامل بیشتری با یکدیگر دارند. در تحقیق حاضر و تحقیق پریست و دیگران (۲۰۰۴)، فستینگر، شاختر و بک (۱۹۵۰) نیز تایید شده است. در این تحقیق، نمرات میزان درگیری افراد در روابط همسایگی به موازات افزایش فاصله مکانی بدین صورت بوده است: همسایه اول: ۸۳ صدم (در بازه ۲-۰)، همسایه دوم: ۶۲ صدم، سوم: ۶۱ صدم، چهارم: ۵۵ صدم. (آزمون تحلیل واریانس، تفاوت معناداری را بین میزان تعاملات افراد با همسایه اول در مقایسه با سایر همسایه‌ها نشان داده است).

### متغیر کالبد منزل

اینکه کالبد منزل می‌تواند از طریق تاثیر بر فاصله مکانی و فضا و جهت فیزیکی مواجهه همسایه‌ها با یکدیگر بر دامنه تعاملات همسایه‌ها با یکدیگر اثر داشته باشد، در اکثر تحقیقات انجام شده (در قالب یک فرضیه) به آن اشاره شده است. البته در اینجا باید متغیر مالکیت خانه که می‌تواند از طریق افزایش ثبات در اقامت منجر به تقویت روابط همسایگی شود، در نظر گرفته و حتی الامکان کنترل شود. در این تحقیق با کنترل متغیر مذکور، تفاوت معناداری در دامنه روابط همسایگی و برخی انواع کنش‌ها در بین ساکنان آپارتمان‌های شخصی‌ساز، منازل ویلایی و مجتمع‌های مسکونی به دست آمده است.

۷۰ درصد پاسخگویان در مسکن ویلایی، ۲۷ درصد در آپارتمان‌های شخصی‌ساز و ۲،۳

درصد در مجتمع‌های مسکونی سکونت دارند.

آزمون تحلیل واریانس یکطرفه رابطه معناداری را بین نوع مسکن و درگیری در روابط

همسایگی نشان داده است.

F=3/56 sig=0/029

بر اساس آزمون تعقیبی توکی، تفاوت بین نمره روابط همسایگی در بین ساکنان آپارتمان‌های شخصی‌ساز و منازل ویلایی از یکسو و ساکنان مجتمع‌های مسکونی از سوی دیگر معنادار است.

به گونه‌ای که ساکنین در آپارتمان‌های شخصی‌ساز و منازل ویلایی در مقایسه با ساکنان مجتمع‌های مسکونی، تعامل بیشتری با یکدیگر دارند. این تفاوت سوای دیگر عوامل (به فرض ثابت بودن سایر عوامل) در خصوص ساکنین در آپارتمان‌های شخصی‌ساز به احتمال زیاد به اشتراکی بودن برخی مسائل مربوط به ساختمان در این نوع کالبد برمی‌گردد که می‌تواند نقطه آغازی برای سایر تعاملات باشد. در حالیکه در یک مجتمع مسکونی امور مربوط به ساختمان به صورت متمرکز توسط هیئت مدیره آن و بدون مشارکت و مواجهه ساکنین با یکدیگر انجام می‌گیرد. مساکن با کالبد ویلایی، با احساس مالکیت تام، اختیار تام و ثبات تام (ر.ش موسی پور، ۱۳۷۵) همراه است که می‌تواند منجر به تراکم و ثبات در روابط همسایگی شود.

#### مکان سکونت قبلی

۸۵ درصد پاسخگویان حداقل یکسال قبل در مشهد و ۱۵ درصد در شهرستان سکونت داشتند. بین افراد بومی و مهاجر برحسب درگیری در روابط همسایگی تفاوت معناداری دیده شده است. به گونه‌ای که افراد مهاجر در مقایسه با بومی‌ها درگیری بیشتری در روابط همسایگی دارند. میانگین نمره ۰٫۷۸ (مهاجرین) در برابر ۰٫۶۲ (بومی‌ها).

#### سابقه سکونت در محل

۴۱ درصد پاسخگویان بین یک تا پنج سال، ۲۰ درصد بین شش تا ده سال و ۳۹ درصد بیش از ده سال در محل سکونت داشتند. متوسط سابقه سکونت، ده و نیم سال است. با افزایش سابقه سکونت در محل (با کنترل متغیر سن و متغیر مرتبه اقامت پس از ازدواج)، نمره درگیری در روابط همسایگی افزایش می‌یابد.

این نتیجه نیز فرضیه تاثیر مثبت ثبات در اقامت را بر درگیری در روابط همسایگی تایید می‌کند.

$$r=0/17 \quad sig=0/001$$

آزمون تحلیل واریانس نیز تفاوت نمره درگیری در روابط همسایگی را بین سه گروه مذکور را تایید کرده است.

$$F=13/7 \quad sig=0/0001$$

لازم به ذکر است که با بررسی اثرات احتمالی این متغیر با متغیر کالبد مسکن (ویلایی، آپارتمان شخصی‌ساز و مجتمع مسکونی) مشخص گردید که متغیر سابقه سکونت در محل، در صورتی که با کالبد ویلایی همراه باشد، اثر بیشتری بر درگیری افراد در روابط همسایگی دارد.

چرا که متوسط اقامت ساکنان منازل ویلائی (۱۲ سال) بیش از ساکنان آپارتمان شخصی ساز (۷ سال) و ساکنان مجتمع‌های مسکونی (۳ سال) بوده است. (آزمون تحلیل واریانس نیز اثر تعاملی متغیر نوع مسکن را با متغیر سابقه سکونت در محل بر متغیر روابط همسایگی بیشتر نشان داده است).

### درک از اجتماع همسایگی

منظور از این سازه، احساسی است که همسایه‌ها به لحاظ وجود عاطفه، صمیمیت، تعلق خاطر، اعتماد و امنیت نسبت به یکدیگر و محیط همسایگی دارند. میانگین‌های به دست آمده در بازه ۲-۰ قرار دارند.

ضریب رابطه درک از اجتماع همسایگی و میزان درگیری در روابط همسایگی  
r:0/75 sig:0/0001

به نسبتی که ادراک افراد از فضای عاطفی، اعتماد و امنیت در محیط همسایگی مثبت تر می شود، میزان درگیری آنان در روابط همسایگی به طرز قابل توجهی افزایش می‌یابد. لازم به ذکر است که این متغیر از متغیرهای باقیمانده مؤثر در معادله رگرسیون است.

### متغیر بر خور داری خانواده از منابع تامین سرمایه اجتماعی

درگیر بودن در روابط شبکه‌های فرا همسایگی (نظیر روابط فامیلی، دوستی، آشنایی و...) موجبات بر خور داری از سرمایه اجتماعی نسبی را فراهم می‌سازد که نیاز به درگیر شدن در روابط (نسبتاً عمیق و عمیق) همسایگی را کاهش می‌دهد. (ولمن، ورت لی، ۱۹۹۰؛ هنینگ و لیبرگ، ۲۰۰۰ گست و ویربیک؛ ۱۹۹۹؛ فیشر و دیگران، ۱۹۷۷). در تحقیق حاضر نیز خانواده‌هایی که در سطح شهر مشهد دارای حداقل یک فامیل یا یک یا دو دوست یا آشنای خانوادگی بودند در مقایسه با سایرین (به ویژه مهاجرین تازه وارد) درگیری کمتری در روابط همسایگی دارند.

۸۱ درصد پاسخگویان حداقل یک و حداکثر ۲۲ فامیل در شهر مشهد دارند. به طور متوسط هر پاسخگو ۷ خانواده فامیلی (در درجات متفاوت) دارد.

بر این اساس، فرض اینکه وجود پیوندهای بیرون از محله (خویشاوندی، دوستی)، دامنه ارتباطات درون محلی (نظیر روابط همسایگی) را کاهش می‌دهد در اینجا مورد تایید قرار می‌گیرد. اما این فرض در خصوص داشتن دوستان خانوادگی صدق نمی‌کند.

t=-2.38 sig=0.018

### متغیر همسانی منزلتی

ناهمسانی منزلتی و پایگاهی در درون شبکه همسایگی منجر به کاهش دامنه و عمق روابط بین همسایگان می‌شود (حجازی، ۱۳۸۶؛ فورست و دیگران، ۲۰۰۲؛ امیرکافی، ۱۳۸۳؛ صدیق، ۱۳۷۱) در این تحقیق رابطه معناداری بین ناهمسانی منزلتی در سطح شبکه‌های همسایگی (ناهمسانی پایگاهی بین خانوارهای شبکه) و نمره حجم روابط همسایگی در سطح این شبکه‌ها به دست نیامده است.

اما متغیر احساس فاصله اجتماعی با همسایه‌ها (که تا حدودی می‌تواند بیانگر ناهمسانی پایگاهی باشد) رابطه معکوس و معناداری با نمره حجم روابط همسایگی داشته است.

### احساس فاصله اجتماعی با همسایه‌ها

پاسخگویان بر اساس این متغیر در سه گروه قرار می‌گیرند: آنهایی که احساس فاصله بیشتری با همسایه‌ها دارند، آنهایی که تا حدودی احساس فاصله می‌کنند و آنهایی که احساس فاصله نمی‌کنند. بر اساس آزمون همبستگی پیرسون، هر چقدر که افراد احساس فاصله بیشتری با همسایه‌ها دارند تمایل کمتری به برقراری ارتباط با آنان دارند.

$$r = -0/69 \quad sig=0/0001$$

لازم به ذکر است که این متغیر از متغیرهای باقیمانده مؤثر در معادله رگرسیون است.

### متغیر نگرش به محله

در اینجا سازه نگرش به محله بر اساس شاخص‌های علاقه به محله، ارزیابی محله به لحاظ وجود امکانات حمل و نقل، بهداشت، آلودگی، سر و صدا، امنیت و تمایل به مشارکت در امور محله و علاقه به محله سنجش شده است. نتایج به دست آمده بیانگر رابطه مستقیم بین شاخص‌های علاقه به محله، احساس امنیت در محله، تمایل به مشارکت در امور محله و متغیر میزان درگیری در روابط همسایگی است. چنین نتیجه‌ای در تحقیقات حجازی (۱۳۸۶)، خنده‌رو (۱۳۸۷) و موسوی (۱۳۸۵) در سطح محلات مشهد و ملاحسنی (۱۳۸۳) و امیرکافی (۱۳۸۳) نیز به دست آمده است.

از بین شاخص‌های سازه نگرش به محله، تمایل به مشارکت در امور محله و علاقه به محله رابطه مثبت و معناداری با میزان درگیری در روابط همسایگی داشته‌اند.

$$r=0/136 \quad sig=0/006$$

$$r=0/129 \quad sig=0/009$$

لازم به ذکر است بین متغیرهای سن، وضعیت اشتغال، سطح سواد، قومیت و متغیر میزان

درگیری در روابط همسایگی رابطه معناداری دیده نشده است.

### تحلیل روابط همسایگی در سطح مناطق شهر مشهد

با توجه به فرضیه اکولوژیکی مطرح شده در چارچوب نظری تحقیق مبنی بر اینکه افزایش اندازه و تراکم جمعیت در مناطق شهری از طریق خلق ناهمگونی‌های اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی منجر به تضعیف روابط اجتماعی در اجتماعات شهری می‌شود، نتایج به دست آمده در حد متوسطی چنین فرضیه‌ای را حمایت می‌کنند. در مجموع ساکنان مناطق سیزده (ثامن) و یازده در حد نسبتاً زیاد، ساکنان مناطق پنج، دو، هشت، شش، سه و هفت در حد متوسط و ساکنان مناطق نه، ده، چهار، یک و دوازده در حد کم و بسیار کم در روابط همسایگی درگیری دارند.

مناطق	سیزده	یازده	دوازده	پنج	دو	هشت	شش	سه	هفت	نه	ده	چهار	یک	دوازده	کل مناطق
میانگین نمره روابط همسایگی (در بازه ۰-۵)	۱.۱۶	۰.۹۵	۰.۸۰	۰.۸۰	۰.۷۴	۰.۶۶	۰.۶۵	۰.۶۵	۰.۶۵	۰.۵۳	۰.۵۳	۰.۴۶	۰.۳۵	۰.۲۷	۰.۶۷
شاخص تراکم جمعیت	۹۶	۱۰۷	۹۳	۵۵	۹۴	۱۳۱	۱۴۵	۶۷	۷۸	۵۴	۳۳۱	۱۰۷	۹	۱۰۵	

ضریب رابطه همبستگی بین شاخص تراکم جمعیت منطقه و شاخص نمره روابط همسایگی در سطح منطقه.

$$r=-0/27 \quad sig=0/0001$$

- بین متغیر سابقه سکونت در سطح منطقه و شاخص نمره روابط همسایگی در سطح منطقه رابطه مستقیم وجود دارد.

$$r=0/24 \quad sig=0/0001$$

- بین متغیر ناهمسازی منزلتی در سطح منطقه و شاخص نمره روابط همسایگی در سطح منطقه رابطه معکوس وجود دارد.

$$r=-0/11 \quad sig=0/01$$

- بین متغیر بعد خانوار در سطح منطقه و شاخص نمره روابط همسایگی در سطح منطقه

رابطه مستقیم وجود دارد.

$$r=0/20 \quad sig=0/0001$$

- بین متغیر مرتبه اقامت خانوار در سطح خانوار و شاخص نمره روابط همسایگی در سطح

منطقه رابطه معکوس وجود دارد.

$$r=-0/12 \quad sig=0/016$$

- ساکنان منطقه یازده در مقایسه با سایرین کمترین نمره احساس فاصله اجتماعی با

همسایه‌ها داشتند. در مقابل ساکنان منطقه چهار بیشترین نمره احساس فاصله اجتماعی با

همسایه‌ها را داشتند. (نمره منطقه یازده ۰,۶۹، منطقه چهار ۱,۳ (در بازه ۰-۲))

- مناطق یک، هشت و نهم بالاترین نمره شاخص ناهمسانی منزلتی (نابرابری پایگاهی) و

مناطق ده و دوازده کمترین نمره شاخص ناهمسانی منزلتی را در مقایسه با سایر مناطق دارند.

نمره شاخص ناهمسانی منزلتی گروه اول: ۳ (در بازه ۱-۴) / نمره شاخص ناهمسانی منزلتی

گروه دوم: ۱,۳ (در بازه ۱-۴) / سایر مناطق: نمره ۲,۳ (در بازه ۱-۴).

لازم به ذکر است که رابطه معناداری بین متغیر اصلی تحقیق و متغیرهای وضعیت اشتغال،

قومیت، وضعیت اقتصادی-اجتماعی خانوار، میزان دسترسی رسانه‌ای و سن فرد پاسخگو به

دست نیامده است.

### بحث و نتیجه گیری

فرض اول مقاله، پائین بودن میزان تراکم روابط همسایگی و فرض دوم تنوع در این روابط

در خانوارهای ساکن در شهر مشهد است. با توجه به تغییرات اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی

که شهر مشهد از دهه ۶۰ تاکنون به عنوان دومین کلان‌شهر جمعیتی ایران داشته است،

همچنین تحولات کلانی که در جامعه ما از یک قرن پیش تاکنون تحت عنوان تحولات و

مقتضیات گذار از عصر سنت به عصر مدرن نام گرفته‌اند، مسلماً نمودها و پیامدهای چنین

تحولاتی را به طرز مشخص تری می‌توان در محیط کلان‌شهرها جستجو و مشاهده کرد. بر این

اساس، فرض کلی که در این تحقیق با تکیه بر چارچوب نظریه لوئی ویرت در مکتب شیکاگو

دنبال شده است فرض تضعیف روابط همسایگی در نتیجه ناهمگونی‌های اقتصادی، فرهنگی و

اجتماعی حاصل از رشد و توسعه شهر مشهد به ویژه در یکی دو دهه اخیر است. به علاوه، این

فرض نیز دنبال شده است که به موازات تغییرات ناشی از رشد و توسعه شهر مشهد و با توجه

به ترکیب نسبتاً ناهمگون جمعیتی و کالبدی این شهر (به عنوان متغیرهای اکولوژیکی در

نظریات پارک و ویرت) انتظار شکل‌گیری گونه‌های متفاوتی از روابط اجتماعی در اجتماعات

شهری داریم.

نتایج به دست آمده حاکی از تایید فرض اول (میانگین نمره حجم روابط همسایگی در بازه ۲-۵، نمره ۰,۶۷) (در حدکم) است. ضمن اینکه قریب به ۲۵ درصد خانواده‌ها، هیچ گونه شناختی از همسایه‌هایشان ندارند. علاوه بر آن، رابطه معکوس و معناداری بین شاخص تراکم جمعیت در یک منطقه و میانگین میزان درگیری خانوارهای ساکن در روابط همسایگی به دست آمده است. رابطه مذکور در سطح شبکه‌های همسایگی نیز به دست آمده است.

اما در خصوص فرض دوم (این فرض به صورت مبسوط‌تری در فرضیات تحقیق بیان شده است)، برحسب برخی از متغیرهای بیانگر ناهمگونی، میزان روابط همسایگی متفاوت بوده است درحالیکه برحسب برخی متغیرهای دیگر چنین تفاوتی دیده نشده است. نظیر متغیرهای قومیت، سن، سطح درآمد، سطح تحصیلات، نوع شغل و مذهب.

در اینجا متغیرهای کالبدی و الگوهای سکونت بیشتر تفاوت گذار بوده‌اند. از جمله متغیر ثبات در اقامت که معمولاً با الگوی مالکیت خانه و کالبد ویلانی مسکن همبسته است در مجموع منجر به ثبات و عمق بخشیدن به روابط همسایگی می‌شود. در واقع احساس ثبات، اختیار تام، حس ماندگاری در محل که از مالکیت خانه (به ویژه مالکیت خانه ویلانی) ناشی می‌شود موجب درگیری بیشتر افراد خانواده در روابط همسایگی می‌شود. این نوع رابطه بین الگوی اقامت و روابط جماعتی در اکثر تحقیقات پیشین دیده شده است (این نتیجه همسوترین نکته تحقیق حاضر با تحقیقات پیشین است).

### تحلیل یافته‌ها در پرتو رویکردهای نظری و تحقیقات پیشین

بر اساس رویکرد نظری که در این تحقیق دنبال شد از چارچوب نظریه کنش متقابل نمادین تا نظریه مکتب شیکاگو به طور عام و نظریه لوئی ویرت به طور خاص، فرض اصلی در نظریه کنش متقابل این است که به جنبه‌های ذهنی تجربه باید توجه کرد زیرا معانی‌ای که افراد به پدیده‌ها نسبت می‌دهند در نهایت رفتارشان را سازمان می‌دهد. بر این اساس همسایه به عنوان یک ایفاگر نقش همسایگی در شبکه‌ای از تعاملات و فعالیت‌های هماهنگ شده در اجتماع مکانی معینی قرار دارد شبکه همسایگی به عنوان قلمرو میانه‌ای از محیط اجتماعی در نظر گرفته شده است که در آن همسایه‌ها به عنوان کنشگران محیط بر حسب دامنه‌ای از ارزشها، هنجارها و انتظارات متقابل در یک مجاورت مکانی با یکدیگر پیوند نسبی دارند. "خود" همسایه از طریق مقایسه وضعیت فردی با دیگر همسایه‌ها و دستیابی به درکی از خود حاصل می‌شود. همزمان فرد در فرایند تعامل مستمر با همسایه‌ها به درکی از اجتماع همسایگی می‌رسد ادراکی که نتیجه تفسیر و تحلیل شرایط محیط همسایگی به لحاظ وجود امنیت،



فضای عاطفی و صمیمیت حاکم، اعتماد و تعلق خاطر است و این ادراک حاصل شده می‌تواند دامنه، عمق و نوع روابط اجتماعی میان همسایه‌ها را تحت تاثیر قرار دهد. در این تحقیق این تاثیر به وضوح دیده شد؛ به تناسب افزایش ادراکات مثبت فرد از اجتماع همسایگی به لحاظ وجود امنیت، فضای عاطفی و صمیمیت حاکم، اعتماد و تعلق خاطر، میزان تعاملات اجتماعی در قالب نقش همسایگی افزایش می‌یابد.

زیمیل با در نظر گرفتن مبادله اقتصادی به عنوان یک صورت از کنش متقابل اجتماعی، معتقد است که با جایگزینی معاملات پولی به جای داد و ستدهای پایاپای سنتی، در صورت کنش متقابل میان کنشگران اجتماعی دگرگونی قابل توجهی روی می‌دهد. از آنجایی که پول در بردارنده ویژگیهایی چون کمیت‌پذیری، محاسبه‌پذیری و تغییرپذیری است و با واسطه شدن پول در روابط میان افراد ویژگیهای مذکور به تدریج جایگزین خصوصیات ذاتی پیوندهای شخصی افراد در تعامل با یکدیگر می‌شوند. از نظر زیمیل پول که آخرین مرحله نمادی شدن روابط اجتماعی را به نمایش می‌گذارد، این امکان را به فرد می‌دهد که وارد روابط متنوع اجتماعی گردد؛ افراد می‌توانند با پرداخت حق عضویت، در سازمان‌ها و فعالیت‌های گوناگون شرکت نموده و ارتباطات گوناگونی را با دیگران برقرار سازند. در عین حال که تعداد عضویت فرد در گروه‌ها به وسیله پول امکان‌پذیر می‌شود، ولی نوع این ارتباط معمولاً به دور از صمیمیت و عواطف درونی است و افراد را به انزوا کشانده و از احساس همبستگی دور می‌کند (حجازی، ۱۳۸۶). بر این اساس از آنجایی که امروزه به زعم کارشناسان اجتماعی، همسایگی برخی از کارکردهای خود به ویژه کارکردهای خدماتی و اقتصادی خود را از دست داده است در نتیجه افراد در محیط‌های همسایگی احساس می‌کنند این محیط نقش‌های ابزاری‌اش را از دست داده است. در نهایت دامنه و عمق روابطش را با همسایه‌ها کاهش می‌دهد و سعی دارد خلاء کارکردی به وجود آمده را از طریق عضویت در دیگر گروه‌ها و انجمن‌ها مانند عضویت در صندوق پس‌انداز محل کار، جبران نماید. پارک در مطالعه ساخت شهر، از دو زاویه آن را مورد بررسی قرار می‌دهد یکی از منظر بوم‌شناختی که به نحوه استقرار جمعیت‌ها و امکانات در فضای مکانی شهر می‌پردازد و دیگری از منظر اخلاقی که مسایل شهری را از گذر کنش‌های متقابل محلی بررسی می‌کند که توسعه رفتارهای هنجارشکن را در برخی از سامانه‌های اخلاقی تبیین می‌کنند. در این تحقیق نیز این فرض دنبال شده است که نحوه استقرار جمعیت‌ها و امکانات در فضای مکانی شهر که از طریق محاسبه شاخص‌های اندازه و تراکم جمعیت و همچنین شاخص برخورداری از امکانات (شاخص توسعه یافتگی مناطق شهری) سنجش شده است، به نوبه خود دامنه و نوع روابط همسایگی (به عنوان یکی از شاخصه‌های سامان اخلاقی

در سطح محله) را تحت تاثیر قرار می‌دهد. که در اینجا این فرض در حد متوسطی تایید شده است (وجود رابطه منفی بین تراکم جمعیت و میزان تراکم روابط همسایگی در سطح مناطق). همچنین مفهوم فاصله اجتماعی که پارک از زیمل گرفته است به درجه نزدیکی میان افراد و گروه‌ها اشاره دارد و درجه نزدیکی، میزان نفوذی را که هر کس بر دیگری اعمال می‌کند، اندازه‌گیری می‌کند؛ هر چه فاصله اجتماعی افراد و گروه‌ها بیشتر باشد، میزان نفوذ متقابل آنها کمتر می‌شود، بر اساس رویکرد مکتب شیکاگو به طور عام و نظریه لویی ویرت به طور خاص، تغییرات در متغیرهای اکولوژیکی (اندازه و تراکم جمعیت) موجبات ناهمسانی منزلتی را بر اساس خلق نابرابری در موقعیت‌ها و پایگاه‌های اجتماعی افراد فراهم می‌سازد. پارک این نکته را در کتاب جامعه (۱۹۵۵) این طور بیان می‌کند: "برداشت‌هایی که انسانها از خودشان دارند به مشاغل و در مجموع به نقشی وابسته است که آنها در اجتماع و گروه اجتماعی‌شان ایفا می‌کنند و همچنین بستگی به آن دارند که جامعه در این نقش‌ها چه منزلتی را برای آنها به رسمیت می‌شناسد. این منزلت یا شناسایی رسمی اجتماع است که به فرد خصلت یک شخص می‌بخشد زیرا که یک شخص فردی است که منزلتی نه لزوماً قانونی بلکه اجتماعی دارد" (پارک، ۱۹۵۵؛ ۸۶-۲۸۵؛ به نقل از کوزر، ۱۳۶۹: ۴۸۵).

در تحقیق حاضر متغیر احساس فاصله اجتماعی، رابطه معکوسی با میزان درگیری فرد در روابط همسایگی داشته است. از طرف دیگر این دو متغیر می‌توانند متاثر از ناهمسانی منزلتی بین همسایه‌ها باشند.

چارچوب‌های کنش متقابل مورد نظر گافمن (۱۹۷۴)، قالب‌های معینی است که کنش متقابل میان دو یا چند نفر در درون آنها شکل می‌گیرد انسانها چارچوب‌های نمادینی را با حرکات و سکنات خودشان ایجاد می‌کنند و آنچه را که مناسب یا نامناسب با کنش متقابل است بیان می‌کنند. به عنوان مثال، زمانی که فردی می‌گوید (ممکن است با شما به طور خصوصی صحبت کنم) این کلام، مجموعه حرکات و سکنات. کنش متقابل را در یک مسیر به خصوصی چارچوب می‌دهد. چارچوب‌ها می‌توانند تغییر یابند یا به اصطلاح گافمن (۱۹۷۴) مجدداً موزون و هماهنگ شوند. در واقع هر کنش متقابلی که تداوم می‌یابد ممکن است جایجایی‌های زیادی را در چارچوب‌ها، تجربه کند.

در این تحقیق کنش متقابل میان همسایگان ساکن در یک مجموعه آپارتمانی (یک چارچوب) که تعاملات نسبتاً صمیمانه (یک چارچوب دیگر) با هم دارند در صورت تداوم منجر به شکل‌گیری یک رابطه اجتماعی افقی (یک چارچوب دیگر) می‌شود. به عنوان مثال اگر نقطه شروع ارتباط همسایگی را با یک سلام کردن صرف (سلام والسلام) در نظر بگیریم، این خود

یک چارچوب (یک الگوی تعامل) است در واقع یک همسایه با اتخاذ چنین چارچوبی سعی دارد کنش‌های بعدی‌اش را در چنین چارچوبی ساماندهی کند. از طریق آیین‌های کنش متقابل مورد نظر گافمن، سعی در حفظ چنین چارچوبی دارد ضمن اینکه تنش بالقوه نابرابری‌های موجود بین خود و سایرین را پنهان می‌سازد تا بتواند به استمراری در فرایند ارتباط همسایگی دست یابد. نتایج به دست آمده گویای انواعی از چارچوب‌های اتخاذ شده از سوی پاسخگویان (با خصوصیات متفاوت) است برخی دیگر همسایه‌ها را اصلاً به عنوان همسایه نمی‌شناسند (۲۵ درصد کل جامعه نمونه) تعدادی می‌شناسند و صرفاً سلام و علیک دارند. (قریب به ۲۰ درصد کل جامعه نمونه) تعدادی دیگر نیز به تناسب انواع کنش‌ها می‌توان رفتارهایشان را در چندین چارچوب دیگر طبقه‌بندی کرد. به عنوان مثال افرادی هستند که در تعاملات خود با همسایه‌ها بیشتر کنش‌های نوع فردی را مرتکب می‌شوند نظیر قرض دادن و قرض گرفتن، مشورت کردن، رفت و آمد فردی با همسایه. در حالیکه برخی دیگر فراتر از کنش‌های فردی، با همراهی سایر اعضای خانواده دست به کنش‌های جمعی (نظیر رفت و آمد خانوادگی، شرکت در مراسمات خانوادگی همسایه‌ها و...) می‌زنند.

یافته‌های به دست آمده همسوئی نسبتاً بالائی با نتایج تحقیقات پیشین به ویژه در متغیرهای کالبدی و سکونتی دارد. همانطور که پیش‌تر اشاره شد فرض تضعیف روابط همسایگی (یا به تعبیر فیشر (۱۹۷۷) فرض تضعیف اجتماع در این تحقیق تایید شده است. به گونه‌ای که یک چهارم همسایه‌ها یکدیگر را به عنوان همسایه نمی‌شناسند و در مجموع انواع کنش‌ها سه چهارم مابقی در حد کم (نمره ۶۷ صدم در بازه ۲-۰ یا نمره ۶/۷ از نمره ۲۰) با هم ارتباط دارند. این نمره در برخی مناطق بالای شهر به ۱۵ صدم می‌رسد. توزیع نمرات این متغیر تاحدی نرمال و دارای چوله منفی (گرایش نمرات به سمت صفر) است.

در تحقیق حجازی (۱۳۸۶)، خنده‌رو (۱۳۸۷) و پیمایش ملی رفتارهای فرهنگی ایرانیان (۱۳۸۲) در شهر مشهد نیز چنین نتیجه‌ای به دست آمده است. همچنین به لحاظ برخی انواع کنش، مشابهت‌هایی بین تحقیق حاضر و برخی تحقیقات دیده شده است: به عنوان مثال در تحقیق صدیق سروسنایی (۱۳۷۱) کنش‌های فردی، فراوانی بیشتری به نسبت کنش‌های جمعی دارند: ۷۶ درصد محاوره و گفتگوی فردی با همسایه‌ها و قرض دادن و قرض گرفتن وسایل منزل در میان ۶۴ درصد پاسخگویان در برابر ۴۷ درصد صرف اوقات فراغت (به صورت خانوادگی) با همسایه‌ها. در تحقیق حجازی (۱۳۸۶) رفت و آمد فردی بانوی خانه (۶۵ درصد) بیش از رفت و آمد خانوادگی (۲۶ درصد) بوده است. سپردن کلیدخانه (۳۸ درصد) که مستلزم سطحی از اعتماد و صمیمیت است در برابر کمک عادی به همسایه‌ها (۷۰ درصد). یا اینکه در

تحقیق ویلسون و انس (۱۹۹۶) در بریتانیا قرض دادن و قرض گرفتن وسایل منزل (۶۰ درصد) بیش از رفتاری نظیر سپردن کلیدخانه (۴۵ درصد) که مستلزم سطحی از اعتماد و صمیمیت است.

در باب تفاوت میزان روابط همسایگی (برحسب ویژگی‌های کالبدی و سکونتی) بیشترین تفاوت را در مقایسه با سایر متغیرها به همراه داشته‌اند.

### تحلیل نهائی

گری بریج (۲۰۰۲) در مرور تحقیقات انجام شده در موضوع همسایگی در اروپا و آمریکا به فرض تضعیف اجتماع همسایگی در کشورهای غربی می‌رسد اما متذکر می‌شود که روابط همسایگی به لحاظ فراوانی تماس و کمک اضطراری هنوز اهمیت خود را از دست نداده است. شاید به دلیل نقش همسایه‌ها در مواقع اضطرار است که در فرهنگ ایرانی گفته می‌شود همسایه (خوب) از برادر نیز نزدیکتر است. در واقع در اینجا قرابت فیزیکی عامل مهمی در کمک‌رسانی در شرایط اضطرار (که با محدودیت شدید زمان در حل مشکل یا برطرف کردن نیاز همراه است) به حساب می‌آید.

در این تحقیق نیز فرض مذکور مورد تأیید قرار گرفت، اما بررسی انواع کنش‌های بین همسایه‌ها نشان می‌دهد که در موارد مهم‌تر نظیر کمک کردن به همسایه‌ها (نمره ۱,۳۵ در بازه ۰-۲) و رفتن به عیادت همسایه مریض (نمره ۱,۲) نمرات بالاتر از حد میانگین است. در واقع در شرایط عادی نیاز همسایه‌ها به یکدیگر کاهش می‌یابد. اما در مواقع اضطرار هنوز جایگزینی کارکردی در برابر همسایگی تحقق نیافته است. (هر چند که امروزه سازمان‌های شهری (پلیس، شهرداری و...) سعی بر ارائه خدمات در اسرع وقت دارند. اما بررسی نظرات مردم نشان می‌دهد در بیشتر اوقات، همسایه‌ها و مجاوران زودتر از نیروهای امدادی به کمک آنان می‌آیند).

اما در این خصوص که آیا با تفاوتی در انواع کنش‌های انجام شده در محیط همسایگی مواجه هستیم یا نه باید گفت که این تفاوت ممکن است بر حسب یک یا چند متغیر ناهمگون‌ساز (از منظر نظریه لوئی ویرت) نظیر: وضعیت سکونت (بومی، مهاجر)، مدت اقامت، درجه تحرک در اقامت، کالبد فیزیکی مسکن، مالکیت/عدم مالکیت مسکن، پایگاه اقتصادی-اجتماعی خانوار، رتبه اقتصادی-اجتماعی منطقه سکونت و... باشد. این فرض دومی است که در این تحقیق مدنظر بوده است.

بر اساس متغیرهای ناهمگون‌ساز مورد نظر لوئی ویرت و کنش‌های احتمالی در محیط همسایگی، سنخ‌های اجتماعی (مفهوم مورد نظر زیمل) از همسایه‌ها به شرح زیر است:

یکی همسایه مهاجر - مستاجر: این سنخ اخیر وابستگی و احساس نیاز بیشتری به روابط همسایگی دارد. به دلیل وضعیت اقتصادی که دارد، ثبات کمتری در روابط همسایگی‌اش وجود دارد، شاید به این دلیل است که وابستگی و احساس نیاز بیشتری به روابط همسایگی دارد، نمره درگیری‌اش در روابط همسایگی بیش از حد متوسط است. بیشتر کنش‌های او در محیط همسایگی از نوع جمعی، صمیمانه و عاطفی است. تعداد بسیار قلیلی (۴ درصد) از پاسخگویان ما را تشکیل می‌دهند.

دوم، همسایه بومی - مالک خانه: سنخ اخیر ثبات بیشتری در روابط همسایگی‌اش وجود دارد، نمره درگیری‌اش در روابط همسایگی بیش از حد متوسط است. بیشتر رفتارهای او در محیط همسایگی از نوع کنشی (آغاز کننده) و جمعی است. قریب به نیمی (۵۲ درصد) از پاسخگویان ما را تشکیل می‌دهند.

سوم، همسایه مالک - قدیمی (حداقل ده سال سابقه سکونت در محل): نسبت به همه انواع همسایه‌ها درگیری بیشتری در روابط همسایگی دارد. ثبات بالایی در روابط همسایگی دارند. همچنین در مقایسه با تازه واردها نیاز بیشتری به ارتباط همسایگی احساس می‌کنند (شاید درگیری بیشتر و طولانی در روابط همسایگی، نیاز به همسایه‌ها را در آنان تثبیت کرده است) در همه انواع کنش‌ها (به جز کنش‌های عادی) در مقایسه با سایرین (مستاجرهای تازه واردهای محل) بالاترین نمره را دارند. قریب به یک سوم (۳۳ درصد) پاسخگویان ما را تشکیل می‌دهند. چهارم، همسایه مالک - قدیمی (حداقل ده سال سابقه سکونت در محل) و ساکن در یک منزل با کالبد ویلائی: نسبت به همه انواع همسایه‌ها درگیری بیشتری در روابط همسایگی دارد و ثبات بیشتری در روابط همسایگی دارند. در همه انواع کنش‌ها در مقایسه با سایرین (مستاجرهای تازه واردهای محل و ساکن در مجتمع‌های مسکونی) بالاترین نمره را دارند. قریب به ۴۰ درصد پاسخگویان ما را تشکیل می‌دهند.

بر این اساس ما می‌توانیم به طور فرضی انواع متعددی از همسایه‌ها را برحسب تقاطعی دو یا سه گانه از انواع کنش‌های همسایگی و متغیرهای ناهمگون ساز (مورد نظر لوئی ویرت) در نظر بگیریم: همسایه بومی، همسایه مهاجر، همسایه بومی مالک، همسایه بومی مستاجر و ... . بر اساس یک فرمول ساده مقایسه زوجی اگر هشت متغیر داشته باشیم می‌توان ۲۸ گونه دو متغیره (نظیر همسایه مهاجر - مستاجر) داشته باشیم. علاوه بر آن می‌توان گونه‌های سه تایی نیز در نظر گرفت. مانند: همسایه مهاجر، مستاجر و تازه وارد.

## منابع فارسی

- بیرو، آلن (۱۳۶۶)، فرهنگ علوم اجتماعی. ترجمه باقر ساروخانی، تهران، موسسه فرهنگی کیهان
- حجازی، الهه (۱۳۸۶)، بررسی میزان همبستگی در شبکه‌های همسایگی در شهر مشهد، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، مشهد، دانشگاه فردوسی.
- خنده‌رو، مهدی (۱۳۸۷)، بررسی سرمایه اجتماعی در محله‌های منطقه ۹ شهر مشهد، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، اصفهان، دانشگاه اصفهان.
- چلبی، مسعود (۱۳۷۵)، جامعه‌شناسی نظم، تهران، نشر نی.
- رفیع پور، فرامرز (۱۳۷۸)، آناتومی جامعه، تهران. سهامی انتشار.
- روشه، گی (۱۳۷۴)، جامعه‌شناسی تالکوت پارسونز، ترجمه عبدالحسین نیک گهر، تهران، نشر تبیان.
- صدیق سروستانی، رحمت‌اله (۱۳۷۲)، بررسی روابط همسایگی در شهر تهران، تهران، موسسه مطالعات و تحقیقات اجتماعی.
- مرکز آمار ایران (۱۳۸۶)، نتایج اولیه ششمین سرشماری عمومی نفوس و مسکن، تهران، مرکز آمار ایران.
- ممتاز، فریده (۱۳۷۹)، جامعه‌شناسی شهر، تهران، سهامی انتشار.
- Fisher, C. & et al (1977) social relation in urban networks and settings, chicagoo. uni. chicagoo press.
- Forrest, R. & Kearnes, A. (2001) "social cohesion, social capital and the neighbourhood" in urban studies vol. 38, No. 12 pp: 2125-2143
- Guttdiner, M & Leslie budd (2005) key concepts in urban studies, london, sage
- Keller, Suzun (1968) urban neighbourhood, Newyork. Random House.
- Paddison, Ronan (2001) "communities in the city" in Handbook of urban studies, London, sage.